

بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر نگرش به طر حواره جنسیتی نقش های خانوادگی، اجتماعی و حرفه ای زنان

محسن نیازی

استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

محمد گنجی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

الهام شفائی مقدم*

دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی و شناسایی رابطه هر یک از متغیرهای ساختار خانواده، نوع جامعه پذیری، سنت گرایی و تقدیر گرایی با نگرش به طر حواره جنسیتی بود. این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی بوده و داده های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع آوری شد. اعتبار و روایی مقیاس های تحقیق با توجه به نتایج ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد. جامعه آماری کلیه زنان بالای ۱۵ سال منطقه کاشان در سال ۱۳۹۰ بودند که با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران تعداد ۴۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش سهمیه ای تصادفی انتخاب و بررسی شدند. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون یافته های پژوهش، عوامل خانوادگی شامل سبک های تربیتی والدین و نوع جامعه پذیری در خانواده و ویژگی های سنت گرایی و تقدیر گرایی بر گرایش پاسخگویان به برابری جنسیتی مؤثر است. بیشترین تأثیر بر برابری گرای جنسیتی مربوط به متغیر سنت گرایی است که دارای $\beta = -0.17$ است. در مرتبه دوم تأثیر گذاری، شیوه تربیتی مقتدرانه با $\beta = 0.144$ و پس از آن تقدیر گرایی با دارا بودن $\beta = -0.14$ قرار گرفته اند. در نهایت کمترین تأثیر گذاری مربوط به متغیر جامعه پذیری با $\beta = -0.11$ است.

واژگان کلیدی

جنسیت؛ طر حواره جنسیتی؛ کلیشه جنسیتی؛ نقش جنسیتی؛ سبک های تربیتی

*. نویسنده مسئول

مقدمه و بیان مسئله

در تمامی جوامع بشری، افراد بر حسب ملاک‌های اجتماعی نظیر نقش و پایگاه، طبقه، مذهب، نژاد، قومیت و مانند آن‌ها دسته‌بندی می‌شوند. جنسیت از مهم‌ترین ملاک‌های اجتماعی - فرهنگی برای دسته‌بندی افراد جامعه به شمار می‌آید. جنسیت یکی از عوامل بسیار مهمی است که به‌طور اساسی تعیین‌کننده ادراکات، نگرش‌ها، رفتارها و منزلت افراد در جامعه بوده و خود نیز به شدت تحت تأثیر یادگیری اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد.

چگونگی نگرش جامعه یا گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به تقسیم کار جنسیتی و نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان یکی از موضوعات مهم در مطالعه دگرگونی‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی و مطالعات زنان است. بررسی نگرش‌های جنسیتی روشن می‌کند که جامعه تا چه حد از نظام ارزشی تأییدکننده مدل سنتی تقسیم کار جنسیتی فاصله گرفته است و این مدل تا چه حد با ارزش‌های گروه‌های مختلف اجتماعی همخوان یا ناهمخوان است. در این ارتباط، یافته‌های چانگ^۱ (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که جریان‌های فکری جدید و عوامل مدرن‌ساز، عرصه عمومی را بیش از حوزه خصوصی تحت تأثیر قرار می‌دهند و در عرصه خصوصی (خانگی) سنت‌های فرهنگی مقاوم‌تر هستند. گازو^۲ و همکاران (۲۰۰۳) نیز معتقد هستند الگوهای کار در خانه، بازتاب‌دهنده باورهای فرهنگی یا فضاهای جداگانه وظایف و مسئولیت‌های زنان و مردان است. تامپسون و واکر^۳ (۱۹۸۹) نیز بر این باور هستند که پندارهای زنان و مردان از کار خارج از خانه زنان، به‌عنوان بخش غیراصولی زندگی آن‌ها، چندان دگرگون نشده است. گرین استین^۴ (۱۹۹۶) نیز بیان می‌کند ایدئولوژی جنسیتی زوجین با نحوه تقسیم‌کار در خانه مرتبط است.

یافته‌های پژوهش نیازی (۱۳۸۶) بر تضعیف ارزش‌های سنتی موجود در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه تأکید کرده است. همچنین، در گزارش طرح نیازسنجی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان کشور (۱۳۸۲) بیان شده است بخش ملاحظه‌پذیری از زنان به تقسیم کار جنسیتی سنتی مبتنی بر تفوق و اولویت مردان در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی گرایش دارند. نتایج

-
1. Chang
 2. Gazso
 3. Thompson & Walker
 4. Greenstein



پژوهش جاراللهی (۱۳۸۳) نیز بیان‌کننده این امر است که فعالیت‌های جدید اجتماعی زنان، کاهشی محسوس در مسئولیت‌های مربوط به خانه برای او در برداشته است.

هر یک از مقولات مرد یا زن بودن مبتنی بر یکسری تصورات و پیش فرض‌هایی درباره نگرش‌ها و رفتارهای مناسب مردانه یا زنانه (طرحواره‌های جنسیتی) است که در فرهنگ هر جامعه‌ای تعاریف ویژه و متفاوتی می‌یابند. مفاهیم و فرایندهای جنسیتی بر رفتار، افکار، احساسات فردی و تعامل‌های بین فردی اثر می‌گذارد و به تعیین ساختارهای اجتماعی کمک می‌کند و سرانجام تفاوت‌های جنسیتی را تداوم می‌بخشد. کلیشه‌های جنسیتی برآمده از این تمایزهای جنسیتی در سه سطح فردی، بین فردی و اجتماعی اثر داشته و طرحواره‌های ذهنی زنان را درباره زنانگی و مردانگی تشکیل می‌دهد (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

در دهه‌های اخیر، ساختار سنتی خانواده پدرسالاری که عمدتاً مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی بوده و وجه مشخصه آن اقتدار نهادی شده مردان در واحد خانواده است، در اثر اشتغال، آموزش و آگاهی زنان پررنگ‌تر شده است. تحولاتی که در ساختار خانواده و نقش‌های زنان رخ داده است، زمینه دگرگونی شخصیت و هویت اجتماعی زنان را فراهم کرده است. تحصیلات عالی و اشتغال زنان از سویی موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده سنتی شده و از سوی دیگر، تقابل نقش‌های سنتی با نقش‌های مدرن و امروزی، مسئله بحران هویت زنان را ایجاد کرده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۷۱).

در این ارتباط، پی‌یر بوردیو بر این باور است که طبقه‌بندی جنسیتی، کاربرد خشونت نمادین و زبان جنسیتی در خانواده، عامل ایجاد نابرابری جنسیتی است. همچنین، آدرین ریچ نظام تربیتی خانوادگی را بنیان شکل‌گیری نابرابری جنسیتی می‌داند. یافته‌های پژوهش نیکجو (۱۳۷۷) نیز بیان‌کننده نقش اساسی خانواده در نحوه شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی در دختران است. *جانت له‌ور* نیز معتقد است بازی‌های دخترانه - پسرانه در جریان اجتماعی شدن بنیان شکل‌گیری نگرش به طرحواره‌های جنسیتی است. نتایج پژوهش مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) نیز بیان‌کننده این امر است که تصورات و رفتارهای جنسیتی متأثر از قالب و شکل جامعه‌پذیری است.

ارونسون (۱۳۸۱) معتقد است، بزرگ شدن در یک جامعه سنت‌گرا باعث می‌شود اغلب

پیش‌داوری‌ها را بدون خرده‌گیری بپذیریم. اسموردا^۱ (۱۹۹۵) نیز بیان می‌کند عقاید قالبی جنسیتی یا باورهای ساختاریافته دربارهٔ صفات زنان و مردان، ویژگی‌های شخصیتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این صفات بر توزیع جنسیتی موقعیت‌های اجتماعی و نقش‌ها اثر می‌گذارد.

پوشش‌ها و چالش‌های ناشی از این امر مطالعات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی و از جمله مطالعهٔ نگرش‌های جنسیتی را برای پژوهشگران، تحلیل‌گران و مدیران اجتماعی دارای اهمیت ویژه‌ای ساخته است. با وجود این مطالعاتی از این دست در جامعه ایران اندک است. با توجه به اینکه شناسایی میزان شیوع کلیشه‌های جنسیتی و نیز عوامل مؤثر بر تشکیل و ترویج آن‌ها می‌تواند گامی مهم در پیشگیری از پیش‌داوری و تبعیض جنسیتی (به‌ویژه علیه زنان) محسوب شود، این تحقیق در پی آن است تا وجود عوامل مؤثر در شکل‌گیری طرحواره‌های جنسیتی در زنان را بررسی کند. اهمیت برنامه‌ریزی جنسیتی در توانمندسازی زنان برای دستیابی به عدالت و کاهش نابرابری است. توانمندسازی زنان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در جنبه‌های گوناگون زندگی حرکت به سوی دنیای متعادل و عادلانه را تسریع خواهد کرد.

با توجه به موارد فوق، سؤال اساسی پژوهش این است که طرحواره‌های جنسیتی زنان و از سوی دیگر، نگرش آن‌ها به برابری‌رایی جنسیتی چگونه و تحت تأثیر چه عواملی شکل می‌گیرد؟ این امر به‌ویژه در جامعهٔ در حال توسعه ایران که از سویی بر مشارکت همه جانبهٔ افراد جامعه اعم از زن و مرد، برای رسیدن به توسعه و پیشرفت تأکید می‌شود و از سوی دیگر، هنوز بر فرهنگ و قوانین سنتی خانواده اصرار می‌ورزد اهمیت خاصی دارد. با توجه به این امر، هدف اصلی این مطالعه بررسی و شناسایی رابطهٔ هر یک از عوامل نوع جامعه‌پذیری، ساختار خانواده، سنت‌گرایی و تقدیرگرایی زنان با نگرش نسبت به طرحوارهٔ جنسیتی بود.

از آنجا که زنان همواره نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (برنارد^۲، ۱۳۸۴: ۲۱۱)، پرداختن به نقش آن‌ها در فرآیند توسعهٔ جامعه اهمیت عمده‌ای دارد. از یک سو، مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت باز داشته است، دیدگاه‌ها و ایستارهایی است که در بطن جامعه

-
1. Smoreda
 2. Jessie Bernard



شکل گرفته‌اند. ایستاره‌هایی که بدون تغییر در آن‌ها هرگونه تلاشی از سوی نهضت‌ها و جنبش‌های زنان، بدون نتیجه خواهد ماند. این ایستاره‌ها به صورت کلیشه‌هایی در جامعه رسوخ کرده و مانع بزرگی در تغییر وضعیت زنان هستند. نگاهی به تاریخچه مسأله جایگاه زنان نشان می‌دهد که زن و مرد نقش‌های متفاوتی در جامعه و گروه‌های اجتماعی ایفا کرده و جایگاه‌های متفاوتی به لحاظ قدرت و منزلت اشغال می‌کنند، ولی نه صرفاً به خاطر تفاوت‌های زیست‌شناختی، بلکه تحت تأثیر ایدئولوژی، گذشته تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، آن چنان قوی و هماهنگ عمل می‌کنند که به راحتی می‌توانند موقعیت فرودست زنان را تولید و بازتولید کنند (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۳۰).

طرحواره‌ها، ساخت‌های شناختی ذخیره شده در حافظه هستند که به بازنمایی‌های انتزاعی رویدادها، اشیاء و روابط در دنیای واقعی اقدام می‌کنند (غنیمی، ۱۳۸۲: ۳۹۱). به عبارت دیگر، طرحواره‌ها، فرضیه‌ها و طبقه‌بندی‌هایی هستند که افراد درباره محیط پیرامون خود و افراد دیگر می‌سازند (اعزازی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). از نظر روان‌شناسی اجتماعی طرحواره‌ها لازم هستند، زیرا افراد از وقت و نیروی ذهنی کافی برای بازسازی هر موضوع به صورت منفرد بهره‌مند نیستند. فرهنگ جامعه با انتقال طرحواره‌ها به افراد نشان می‌دهد چه نقش‌هایی را در جامعه باید عهده‌دار شوند و چه مهارت‌هایی باید داشته باشند، اما در مواقعی، گروه‌های اجتماعی برای تمایزگذاری بین خود و دیگران، از طرحواره‌ها به عنوان الگوهایی کاملاً ثابت و تغییرناپذیر استفاده کرده و هرگونه تجربه ناهمخوان با طرحواره ثابت خود را کنار می‌گذارند. در اینجا بحث کلیشه‌سازی و کلیشه‌های جنسیتی مطرح می‌شود (صادقی و کریمی، ۱۳۸۴: ۶۷).

طرحواره جنسیتی، شبکه سازمان یافته‌ای از دانش درباره معنای مرد بودن یا زن بودن است. این طرحواره‌ها تحت تأثیر باورهای اجتماعی درباره ویژگی‌های زنان و مردان قرار دارند و خود نیز بر پردازش اطلاعات اجتماعی و عزت نفس اثر می‌گذارند (ولفولک^۱، ۱۹۹۵).

به طور کلی تفاوت بین افرادی که به الگویابی جنسیتی (کسب آن دسته از ویژگی‌ها و رفتارهایی که فرهنگ هر جامعه‌ای برای زنان و مردان خود مناسب می‌داند) رسیده یا نرسیده‌اند، در میزان مرد بودن یا زن بودن آن‌ها نیست، بلکه در این است که افراد تا چه اندازه ادراکات و محتوای حافظه خود را بر حسب طرحواره‌های جنسیتی، سازمان می‌دهند. علاوه بر

آن، تصویرهای قالبی (کلیشه‌های جنسیتی)، طبقه خاصی از طرحواره‌ها به شمار می‌روند. تصور قالبی، نام دیگری برای طرحواره‌ای است که مشخص‌کننده گروه معینی از افراد است. تصورات قالبی، نحوه ادراک ما از مردمان به‌خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، طرحواره‌ها نیز بر نحوه ادراک و یادآوری ما از رویدادها و تجربه‌ها اثر می‌گذارند (احمدوند، ۱۳۸۳: ۲۲). به عبارت دیگر، کلیشه‌های جنسیتی «تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون بررسی و آزمودن آن‌ها ارائه می‌دهد. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت، قابلیت انجام‌دادن وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت هستند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره هستند» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۴۵).

تشکیل کلیشه‌های جنسیتی، بازتاب طبیعی کاربرد طرحواره‌های جنسیتی است. آندره میشل^۱ در کتاب خود «پیکار با تبعیض جنسی» با بررسی پژوهش‌هایی که در سطوح بین‌المللی و برای یونسکو انجام شده است، نمونه‌هایی از تصورات قالبی مشترک در سطح دنیا درباره زنان و مردان را ارائه می‌دهد. از نظر میشل کلیشه‌های جنسیتی را در چهار دسته کلی می‌توان جای داد (میشل، ۱۳۷۶: ۴۶-۳۳):

نقش‌های مختلف در درون خانواده^۱. مادر نقش خدمت‌رسان خانوادگی و وابسته به همسر و پدر نقش نان‌آور و تکیه‌گاه را بر عهده دارد؛^۲ خصوصیات شخصیتی پسران و مردان آفریننده، تصمیم‌گیر و اهل عمل هستند (فعال)، اما دختران وابسته و نظاره‌گر (منفعل)؛^۳ نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان، اگر هم در سطوح اجتماعی فعال باشند، در سطوح کوچک و محلی فعال هستند، اما مردان مسئولیت دارند یا رهبر سیاسی هستند و^۴ نقش حرفه‌ای مشاغل به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شده‌اند. زنان منشی یا پرستار و مردان کارفرما یا پزشک هستند.

از دیدگاه مایرز^۲، کلیشه‌های جنسیتی از طریق سیستم غالب در فرهنگ، استعارات، کنایه‌ها،

1. Mitchel
2. Myers



داستان‌های اساطیری، تصویرهای نقاشی شده یا پیکرنگاری‌ها بر افراد جامعه القا می‌شوند (مایرز، ۲۰۰۲: ۲۴). برای جلوگیری از طرد از جامعه، معمولاً زنان و مردان در چارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند و شیوه بیان احساسات، حالات روانی و حتی علایق خود را در این چارچوب قرار می‌دهند (اعزاز، ۱۳۸۰: ۴۶).

از سوی دیگر، نقش‌های جنسیتی، نقش‌هایی است که به لحاظ فرهنگی، مجموعه‌ای از رفتارهایی را که بر اساس جنسیت تفکیک یافته‌اند تعریف می‌کند (گیبونز^۱ و همکاران، ۱۹۹۷: ۱۵۳، به نقل از احمدی و گروسی، ۱۳۸۳: ۱۳). می‌توان نقش‌های جنسیتی را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و برتری‌هایی تعریف کرد که جامعه به هر دو جنس می‌دهد. در نظریه نقش اجتماعی، زنان و مردان، زنانگی و مردانگی را از شرایط اجتماعی می‌آموزند و حتی نقش‌های جنسیتی مرتبط با جنس زیستی‌شان را از راه کنش متفاوت با ساختارهای اجتماعی، همچون خانواده، مدرسه و وسایل ارتباطی یاد می‌گیرند (آلسوپ^۲ و همکاران، ۲۰۰۲: ۶۶). در این ارتباط، بلومین نقش‌های جنسیتی را انتظاراتی می‌داند که جامعه از افراد خود به عنوان زن و مرد دارد (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۸: ۳۰).

مایرز (۲۰۰۲) نقش‌های جنسیتی را مجموعه‌ای از انتظارات یا هنجارهای رفتاری دو جنس بیان کرده است. از نظر او، نقش‌های جنسیتی یاد گرفته می‌شوند و توسط عواملی مانند تعلیم و تربیت و اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌گیرند. از دیدگاه گالاگر^۳، «بر خلاف عوامل زیستی دخیل در جنسیت، عوامل اجتماعی و فرهنگی متغیر هستند و با تغییر یا اصلاح آن‌ها نقش‌های جنسیتی تغییر می‌کند» (گالاگر، ۲۰۰۱ به نقل از حجازی و فرتاش، ۱۳۸۵: ۶۲). به باور کوالز جهت‌گیری نقش جنسیتی هنجارهایی را می‌سازد که نابرابری‌های نقش جنسیتی را بین مردان و زنان، به ویژه زن و شوهر تقویت می‌کند. این ارزش‌ها در جوانان و در فرایند جامعه‌پذیری آن‌ها جذب و در ذهنیت آن‌ها پروراند می‌شود و به صورت ایدئولوژی‌های نقش جنسیتی^۴ درآمد و افراد از آن‌ها برای نگرش خود به عنوان چارچوب‌های فکری استفاده می‌کنند. این هنجارها و رفتارهای ویژه از طریق ازدواج‌ها در خانواده‌های نوپا وارد شده و به شیوه‌ها و

1. Gibbons
2. Alsop
3. Gallagher
4. Gender Ideology

راه‌های گوناگون در آن انعکاس پیدا می‌کنند. هنجارهای نقش جنسیتی^۱ را می‌توان بر روی یک محور نشان داد که هنجارهای سنتی تا مدرن را دربر می‌گیرد. دیدگاه‌های سنتی، نقش‌های متمایز و جدایی را برای زنان و مردان در نظر می‌گیرند. دیدگاه‌های مدرن یا غیر سنتی به توزیع برابر قدرت میان زن و شوهر تأکید می‌کنند. در خانواده‌هایی که مبتنی بر ارزش‌های مدرن هستند بچه‌ها دارای نگرش‌های نقش جنسیتی تساوی‌طلبانه می‌شوند (خواجه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری طرحواره‌ها و کلیشه‌های جنسیتی

تمامی فرهنگ‌ها انتظارات خود درباره‌ی دستیابی به شایستگی‌های مورد نیاز را از طریق فرآیند جامعه‌پذیری به افراد جامعه انتقال می‌دهند. بر این مبنا، نقش‌پذیری جنسیتی یکی از پیامدهای آشکار فرآیند جامعه‌پذیری محسوب می‌شود (برنز^۲، ۲۰۰۱، به نقل از هاشمی و شهرآرای، ۱۳۸۷: ۲۸). اندیشه‌هایی که در ذهن افراد درباره‌ی جنسیت و نقش‌های جنسیتی شکل می‌گیرد، در آینده جهت‌دهنده‌ی انواع فعالیت‌ها و علایق او بوده و جهت‌گیری‌های فکری او را در مواجهه با نقش‌های جنسیتی و نابرابری جنسیتی شکل می‌دهند (لیپر و فریدمن^۳، ۲۰۰۷: ۵۷۳). نقش و تأثیر خانواده در پرورش افراد همواره موضوع بحث اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. خانواده نمادی اجتماعی است، چون همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد. گذشته از این، خانواده از اهم عوامل مؤثر بر جامعه است. هرگز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت رسد، مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم بهره‌مند باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶). رابینسون نیز به خانواده «به‌عنوان مهم‌ترین عامل فرایند اجتماعی شدن» می‌نگرد (باربوزا و ویلیام^۴، ۲۰۰۴: ۴ به نقل از ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۳۶).

مضامین خانوادگی دلالت‌های مهمی برای مشارکت در عرصه اجتماعی دارد. با آنکه از والدین انتظار می‌رود بر حسب عادت، قواعد را به کودکان آموزش دهند، امروزه تأکید بیش‌تر بر ماهیت و محیط اجتماعی متمرکز شده است. استدلال این است که اساس نگرش‌ها نسبت

1. Gender Norms

2. Berns

3. Liaper & Friedman

4. Noller & Callan



به خود و دیگران در خانواده شکل می‌گیرد، هر شخصی دیدگاهی نسبت به جهان اتخاذ می‌کند، به گونه‌ای که چارچوبی برای او فراهم می‌کند تا هر اتفاقی را بتواند تفسیر کند. برگر و کلنر، خانواده را یک «نهاد ساخت واقعیت^۱» توصیف می‌کنند. برگر از این فراتر رفته و معتقد است «هر خانواده دیدگاه منحصر به فرد خود نسبت به جهان را داراست» (نولر و کالن^۲، ۱۹۹۱: ۸۳). هیگن نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه‌های تربیتی والدین را عامل اصلی بی‌تحولی جوامع سستی بیان کرده است. به نظر او «نقطه آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). بر این مبنا، نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هر یک از گونه‌های ساخت قدرت یا شیوه‌های تربیتی (استبدادی، دموکراتیک و ...) به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی منجر خواهد شد. صاحب‌نظران در این زمینه معتقد هستند «چگونگی برخورد والدین با کودک، زمینه‌ساز ساخت شخصیت انسان است» (اعزازی، ۱۳۷۶: ۶۳).

می‌توان خانواده را به‌عنوان نظامی از روابط در نظر گرفت که جامعه‌پذیری و تکوین شخصیت افراد از کارکردهای مهم و اساسی آن است. گونه‌های ساخت قدرت در خانواده که مؤید نوع شیوه‌های تربیتی والدین است در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است. نولر و کالن در این زمینه معتقد هستند کودکانی که والدینشان در رفتار با آن‌ها اقتدارگرایانه و سرکوب‌گرایانه عمل می‌کنند: الف) احتمالاً برای بسط و تکوین هویت خود کم‌تر تلاش می‌کنند؛ ب) بیش‌تر با استانداردهای اخلاقی بیرونی سازگار هستند تا استانداردهای درونی شده؛ ج) اعتماد به نفس پایین‌تری دارند و د) در استفاده از داوری و نظر خود به‌عنوان راهنمای رفتار دچار مشکل هستند. این کودکان همچنین با بسیاری از جنبه‌های استقلال با مشکل مواجه هستند، زیرا احساس آن‌ها نسبت به هویت خود، کم‌تر توسعه‌یافته است. برعکس، کودکانی که والدین آن‌ها شیوه و سبک دموکراتیک دارند، قادر هستند در خصوص مسائل خود تصمیم‌گیری کرده و طرح‌های مناسب و جالب توجه ارائه کنند (نولر و کالن، ۱۹۹۱: ۱۷).

-
1. Reality- constructing institution
 2. Noller & Callan

همچنین، طرحواره‌ها در قالب کلیشه‌های جنسیتی از طرق آموزشی و تربیتی، مانند کتاب‌های درسی، مطبوعات، رسانه‌ها، مواعظ، در جریان آموزش رفتاری در مهد کودک‌ها و زیر سلطه تربیت خانوادگی تثبیت می‌شود (کار، ۱۳۷۸: ۱۲۴). علاوه بر آن، ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه سنت‌گرایی و تقدیرگرایی از دیگر عواملی هستند که بر شکل‌گیری و پذیرش نقش‌های جنسیتی مؤثر هستند. سنت‌گرایی برگرفته از کلمه سنت است. سنت به مفهوم دقیق، اصطلاح بی‌طرفی است که به‌طور معمول برای اشاره به انتقال شفاهی به‌کار برده می‌شود و منظور این است که وجوه فعالیت یا سلیقه یا اعتقاد از یک نسل به نسل بعدی می‌رسند و به‌این ترتیب به صورت دائمی درمی‌آیند (گولد و کولب،^۱ ۱۳۷۶: ۵۲۰). در ادبیات جامعه‌شناسی، سنت‌گرایی^۲ نقطه مقابل نوگرایی^۳ است و به فقدان پذیرش نوآوری الگوها و شیوه‌های جدید در زندگی اجتماعی اطلاق می‌شود. از دیدگاه ریسمن^۴ شخصیت سنتی، شخصیتی است که سنت‌ها راهنما و رهبر اوست و بی‌اندیشه و چون و چرا مقررات و نظامات دیرین جامعه و فرهنگ خود را می‌پذیرد. انسان سنت‌گرا در برابر تغییرات مقاوم بوده و آمادگی برای کسب تجارب جدید و مواجهه با پدیده‌های نو را ندارد. به‌عبارت دیگر، انسان سنت‌گرا از درگیر شدن با پدیده‌های جدید گریزان بوده و سعی می‌کند با چیزهایی بسازد که خوب بودن آن‌ها در گذر زمان و فرهنگ عمومی تأیید و تثبیت شده است (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

تقدیرگرایی^۵ نیز از مسائل دیرینه‌ای است که در تمامی تمدن‌ها به‌صورت یک مسأله بارز مطرح بوده و علاقه نوع انسان‌ها به سوی آن کشیده شده است. این مسأله که آیا انسان در انجام‌دادن کارها مختار است و زور و فشاری پشت سر آن نیست یا اینکه مجبور است و در حقیقت عوامل مرئی و نامرئی او را به سوی هدف خاصی سوق می‌دهند از قدیم‌الایام مورد توجه اکثریت افراد بشر بوده و هر یک از آن‌ها در حدود استعداد خود به تحلیل آن اقدام کرده‌اند (رکنی، ۱۳۵۴). راجرز^۶ تقدیرگرایی را به درجه‌ای از درک فرد نسبت به فقدان توانایی

-
1. Gould and kolb
 2. Traditionalism
 3. Modernism
 4. Risman
 5. Fatalism
 6. Evert Rogers



او در کنترل آینده تعریف کرده است (شجاعی، ۱۳۸۴: ۴۸). لوئیس^۱ معتقد است تقدیرگرایی به ساخت مقتدرانه خانواده بستگی دارد که سبب می‌شود جوان‌ترها افراد بی‌اراده و مطیع شوند. کارستیرز^۲ وجود روحیه تقدیرگرایی را ناشی از اشاعه احساس ناامنی، یعنی احساسی که «بر هیچ کس و هیچ چیز حتی به خود نمی‌توان تکیه کرد» می‌داند. بنابراین، در بدبختی‌ها و موفقیت‌ها تنها سرنوشت مورد سرزنش قرار می‌گیرد و یا اعتبار می‌یابد (از کیا، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۰).

پذیرش طرحواره‌های جنسیتی و تسلیم منفعلانه در برابر آن می‌تواند نمودی از تقدیرگرایی تلقی شود. بر مبنای دیدگاه سلیگمن^۳ شکل‌گیری و میزان پذیرش طرحواره‌های جنسیتی را نه پیامدهای کنترل‌ناپذیر، بلکه تبیین‌ها و تفسیرهای علی خود شخص تعیین می‌کند. هنگامی که رویداد ناخوشایندی مبنی بر نگرش جنسیتی رخ می‌دهد شخص احتمالاً واقعیت‌های مربوط به موقعیت‌های کنونی و نیز آنچه در موقعیت‌های مشابه در گذشته اتفاق افتاده را از نظر می‌گذراند و سعی می‌کند رویدادها را تبیین کند (اتکینسون^۴ و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۱۳-۲۱۴).

هرگاه شخص بر اساس این تبیین به این نتیجه برسد که در آینده قادر به کنترل این موقعیت نخواهد بود، در آن صورت نشانه‌های درماندگی بروز خواهد کرد و چاره‌ای جز پذیرش و تن دادن به نگرش جنسیتی مبنی بر بی‌عدالتی جنسیتی نخواهد داشت.

در این بخش، مهم‌ترین رویکردهای نظری تبیین طرحواره‌ها، کلیشه‌ها و نقش‌های جنسیتی ارائه شده است.

نظریه یادگیری اجتماعی: نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه عامی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی است که در تبیین رفتارهای گوناگون از جمله رفتارهای مربوط به نقش‌های جنسیتی به کار رفته است. آلبرت باندورا در توضیح این نظریه می‌گوید: کودک از دو راه عمده، رفتارهای اجتماعی و نقش‌های جنسیتی را می‌آموزد: نخست، از راه آموزش مستقیم و به تعبیر دیگر، شرطی‌سازی، کودک به کمک عوامل تقویت‌کننده که طی آن کودک با پاداش و تنبیهی که دریافت می‌کند، نسبت به رفتارهای جنسیتی شرطی شده، آن‌ها را فرا می‌گیرد؛ دوم، از راه تقلید که گاه از آن با عناوین همانندسازی یا سرمشق‌گیری یاد می‌شود و طی آن رفتارهای

1. Lewis
2. Carstairs
3. Martin Seligman
4. Atkinson

جنسیتی توسط والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری (اعضای بزرگ‌تر خانواده، سایر بزرگسالان، آموزگاران، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی) الگوسازی می‌شوند و کودک از این الگوها تقلید و پیروی می‌کند (دُسک^۱، ۱۹۸۷: ۱۳۰-۱۲۸). در این دیدگاه، دو فرایند شرطی‌سازی و الگوسازی سه مرحله عمده را در فراگیری رفتارهای جنسیتی در پی دارند: در مرحله نخست، کودک از بین پدر و مادر با همجنس خود پیوند می‌خورد؛ در مرحله بعد، کودک مجموعه‌ای از اقدام‌های پاداش‌دهنده و تنبیه‌کننده را مبنایی برای تعمیم دادن قرار می‌دهد یا با همجنس خود از والدین همانندسازی می‌کند؛ سرانجام در سومین مرحله، فرایند تعمیم‌دهی به شکل‌گیری هویت جنسیتی متناسب، همراه با رفتار جنسیتی متناسب منجر خواهد شد (آلبرشت^۲ و همکاران، ۱۹۸۷: ۱۶۵).

نظریه جامعه‌پذیری جنسیت^۳: جامعه‌پذیری جنسیت، آن بخش از اجتماعی شدن است که به وسیله آن کودکان موجوداتی اجتماعی شده و افرادی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه می‌شوند. بر این مبنا، جنسیت یا مرد و زن بودن، شامل مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که هر جامعه برای مردان و زنان، شایسته و مناسب تشخیص داده می‌شود و این امر بر اساس نیازهای نظام اجتماعی شکل می‌گیرد (استانلی و وایز^۴، ۲۰۰۲: ۲۷۳). بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، نگرش‌ها و هویت جنسیتی به صورت درونی شده به فرزندان انتقال یافته و تداوم سلطه مردان و فرمانبری زنان را به دنبال می‌آورند. تقلید فرزندان از رفتارهای والدین و نیز تقویت مستقیم پاسخ‌های فرزندان توسط والدین از راه‌های اساسی هستند که به جامعه‌پذیری متفاوت دختران و پسران در خانواده منجر می‌شود. این تفاوت‌گذاری‌ها و تمایزات بین دو جنس که از آغاز زندگی شروع می‌شود، به یادگیری رفتارهای منفعلانه، مطیعانه و پرورشی و مراقبت از دیگران توسط دختران منجر می‌شود، در حالی که پسران رفتارهای فعالانه، پرخاش‌گرانه و مستقل و متکی به خود بودن را می‌آموزند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

-
1. Dusek
 2. Albrecht
 3. Gender Socialization Theory
 4. Stanley & Wise



نظریه طرحواره جنسیتی: ساندرام^۱ با ترکیب برخی از جنبه‌های تئوری یادگیری اجتماعی، تئوری طرحواره جنسیتی را مطرح کرده است. بم (۱۹۸۱) با ارائه تئوری طرحواره جنسیتی معتقد است کودکان به‌طور فعالانه گروه‌بندی ذهنی مردانه و زنانه را رشد می‌دهند، یعنی بچه‌ها به‌طور فعالانه اطلاعات درباره افراد دیگر و رفتار و فعالیت‌ها و نگرش‌های مناسب با گروه جنسیتی را سازمان می‌دهند، مثلاً کامیون برای پسرها و عروسک را برای دخترها مناسب می‌دانند (هاکنبری و هاکنبری^۲، ۲۰۰۴). وقتی که کودکان معنا و تصویری از خود می‌سازند که در بردارنده مفاهیم مردانگی یا زنانگی است، هویت جنسیتی شکل می‌گیرد و جنسیت به بخشی از خودپنداره آن‌ها تبدیل می‌شود. بین سنین ۷-۴ سالگی کودکان به تدریج مفهوم ثبات جنسیتی^۳ را می‌فهمند، بدین معنی که تشخیص می‌دهند جنسیت یک ویژگی اساسی و بیانی برای تعریف و شناخت هر کس است. پس از استحکام این شناخت‌ها، ادراکات فرد از آموخته‌های خود درباره جنسیت متأثر می‌شود. به عقیده بم، کودکان این آمادگی عمومی را دارند تا اطلاعات راجع به خودشان را بر مبنای تعاریف اجتماعی رفتارهای مناسب برای هر جنس، سازمان‌دهی کنند. زمانی که یک کودک می‌آموزد که خودش را دختر یا پسر بداند، صحنه آماده است تا کودک نقش‌هایی را بیاموزد که این برچسب‌ها را همراهی می‌کنند. به موازات رشد کودکان، آن‌ها به تفصیل عقاید کلیشه‌ای مربوط به مرد بودن یا زن بودن (کلیشه‌های جنسیتی) را در فرهنگ خودشان می‌آموزند (بارون و بیرن^۴، ۱۹۹۱: ۱۷۷-۱۷۶).

با توجه به مباحث فوق، بنابر تقسیم‌بندی میشل، کلیشه‌های جنسیتی را می‌توان در چهار دسته کلیشه‌های شخصیت، کلیشه‌های نقش در خانواده، کلیشه‌های نقش اجتماعی و سیاسی و کلیشه‌های نقش حرفه‌ای قرار داد. در این پژوهش با الهام از تقسیم‌بندی میشل، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان بررسی شد. همچنین، چارچوب تئوریک پژوهش حاضر، چارچوبی ترکیبی از نظریه یادگیری اجتماعی، طرحواره جنسیتی و جامعه‌پذیری نقش جنسیتی است.

مطابق نظریه طرحواره جنسیت، افراد کلیشه‌های جنسیتی (عقاید قالبی مربوط به صفات

-
1. Bem
 2. Hockenbury & Hockenbury
 3. Hockenbury & Hockenbury
 4. Baron & Byrne

مردانه یا زنانه) را بر اساس هویت جنسیتی خود می‌آموزند. میزان پذیرش این کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون روانی - اجتماعی افزایش یا کاهش یابد. مطابق نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگیری اجتماعی، افراد طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق سازوکارهای تقویت و تنبیه، صفات و ویژگی‌های متناسب با جنسیت خود را از دیگران مهم، به‌ویژه والدین و سایر اعضای خانواده یاد می‌گیرند. بدین ترتیب نگرش‌های جنسیتی و نیز نگرش‌های شغلی در چارچوب خانواده آموخته می‌شود. عامل تأثیرگذار در نحوه و میزان یادگیری این نگرش‌ها، همان جنسیت کودکان است. بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، مذکر یا مؤنث بودن موجب می‌شود تا افراد مجموعه متفاوتی از ویژگی‌ها و رفتارهای شایسته مردانه/ زنانه را فرا گرفته و به هنگام ایفای نقش‌های اجتماعی خود به آن‌ها عمل کنند. بنابر نظریه یادگیری اجتماعی، نگرش‌های والدین طی فرایند جامعه‌پذیری به فرزندان آموزش داده و منتقل می‌شود. بدین ترتیب والدین که خود به شیوه‌ای متفاوت از فرزندان خود جامعه‌پذیر شده‌اند و نگرش سنتی راجع به روابط و رفتارهای اجتماعی فرزندان و به‌ویژه دختران دارند، با به‌کارگیری پاداش یا تنبیه، برخی از کلیشه‌های جنسیتی راجع به صفات، نگرش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای مناسب برای مردان و زنان را به فرزندان منتقل یا تحمیل می‌کنند.

علاوه بر این، در مکاتب جامعه‌شناسی، مخصوصاً در مکتب کارکردگرایی، پارادایم واقعیت اجتماعی به تقدیرگرایی به‌عنوان یک باور گروهی و عمدتاً به مثابه واقعیتی اجتماعی نگریسته شده است که فرد را در رفتار اجتماعی هدایت می‌کند و به او در زندگی جمعی خط، جهت و روش و منش می‌دهد (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳).

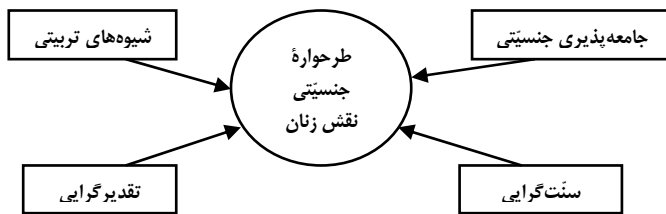
از نظر کارکردگرایان در اکثر جوامع، ایفای نقش‌های متفاوت، کارکرد بسیاری هم برای زنان و هم برای مردان و هم برای ثبات نظام اجتماعی دارد. به‌عنوان مثال، «در جوامع سنتی و مقابل صنعتی، چون مادر بچه به دنیا می‌آورد و به او شیر می‌داد، باید در خانه می‌ماند، اما مردان چون از نظر جسمانی قوی‌تر بوده و باردار نیز نمی‌شوند، وظایف خارج از منزل مانند شکار، دامداری و کشاورزی و ... را عهده‌دار می‌شوند». لذا به‌طور اجتناب‌ناپذیری به دلیل این تقسیم‌کار دوگانه، مرد عضو مسلط در رابطه بین زن و مرد می‌شود. مردان پایگاه برتر خود را طبیعی دانسته و زنان نیز به دلیل عادی و هنجارمند شدن نابرابری جنسی آن را پذیرفته و تسلیم شده‌اند. پارسونز به‌عنوان نماینده معروف نظریه فونکسیونالیزم، معتقد است که «زن و



مرد هر کدام پایگاه‌های مشخص و از پیش تعیین شده‌ای دارند که نقش‌ها و وظایف خاص خود را می‌طلبند (سگالن^۱، ۱۳۸۰: ۸۹).

همچنین، فرهنگ در برداشت جامعه‌شناسان کارکردگرا مجموعه‌ای از افکار و ارزش‌های سنتی است که در بیرون از فرد جای دارد و به گفته دورکهایم^۲ (۱۹۵۰: ۱۴-۱۳) اقتداری آمرانه بر او اعمال می‌کند. فرهنگ نظام الگودار و سازمان یافته‌ای از نمادهاست که هدف‌های اجتماعی و هنجارها (قواعد رفتار) را در اعضاء تبلیغ و ترویج می‌کند و کنش افراد را در جهت همنا شدن با نظام ارزش‌های فرهنگی هدایت می‌کند. ارزش‌ها به‌عنوان یکی از اجزاء فرهنگ، پیش فرض‌های ناآگاهانه و ذهنی در باب این که چه چیزی درست و طبیعی است به‌شمار می‌آیند. از این منظر، ارزش‌ها خود را در شکل باورها و اعتقادات گروهی متجلی می‌کنند. از این‌رو در درون هر فرهنگی، اعضاء دارای باورها، اعتقادات و نگرش‌های مشترکی هستند. این اشتراکات، کلیدی جهت فهم و درک نگرش و رفتار اعضاء به‌شمار می‌آید (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳).

بر اساس مباحث فوق، مدل نظری و فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین شد:



نمودار ۱: مدل تجربی تحقیق

در این پژوهش فرضیه‌های زیر بررسی شد.

۱. ساختار خانواده (استبدادی، اقناع‌گرایانه و رها) در شکل‌گیری طرحواره جنسیتی

1. Segalen
2. Durkheim

- نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان مؤثر است.
۲. بین نوع جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و شکل‌گیری طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان رابطه معنادار وجود دارد.
۳. بین میزان سنت‌گرایی افراد و شکل‌گیری طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای آن‌ها رابطه وجود دارد.
۴. بین میزان تقدیرگرایی افراد و شکل‌گیری طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای آن‌ها رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

از آنجا که پرسشنامه، از رایج‌ترین ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات در علوم اجتماعی است و با استفاده از آن، محققان اجتماعی می‌کوشند که نه تنها اهداف و اعتقادات فردی، بلکه ارزش‌ها و معیارهای گروه‌ها را مطالعه کنند. در این پژوهش از روش بررسی پرسشنامه‌ای یا تحقیق پیمایشی استفاده شد. بر این مبنا، سؤالات پرسشنامه به‌طور سیستماتیک و منظم طرح‌ریزی شد تا در آن پاسخگویان درباره موضوعات مورد بررسی (شخصیت عینی، رفتار گذشته و فعلی آن‌ها، نظرات، ارزش‌ها و اعتقادات و معیارهای عملی دلایل عملکرد و رفتارشان) پاسخگو باشند. در این راستا، ابتدا از متغیرهای اصلی پژوهش تعریف نظری و عملیاتی ارائه شد و با استفاده از مقیاس‌های متناسب برای اندازه‌گیری مفاهیم و ضریب آلفای کرونباخ^۱، اعتبار^۲ مقیاس‌های اصلی پژوهش تأیید شد. علاوه بر این، روایی^۳ یا قابلیت اعتماد سؤالات مربوط به سازه‌ها، با گردآوری نظرات داوران و متخصصان علوم اجتماعی و رفتاری در خصوص معرف‌ها، ارزیابی شد (اعتبار صوری). از سوی دیگر درباره برخی سازه‌ها، مباحث گسترده‌ای در چارچوب نظری پژوهش مطرح شده و شاخص‌های اجماع و اشتراک‌پذیر درباره آن‌ها آورده شده است که تا حدی اعتبار سازه‌ای مفاهیم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد استفاده را نمایان می‌کند. پس از جمع‌آوری اطلاعات تحقیق، با پردازش و ورود داده‌ها به کامپیوتر و با

1. Cronbachs coefficient Alpha
 2. Reliability
 3. Validity



استفاده از نرم‌افزار SPSS و فعالیت‌های آماری در سطح توصیفی (ارائه تلخیص توزیع‌های یک متغیری و برخی از سنجه‌های گرایش به مرکز و سنجه‌های پراکنش) و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون)، یافته‌های تحقیق تجزیه و تحلیل شده است.

جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان دارای سنین ۶۵-۱۵ سال منطقه کاشان (شهرستان‌های کاشان و آران و بیدگل) در سال ۱۳۹۰ بودند. با توجه به اینکه این دو شهر در منطقه مرکزی ایران به‌عنوان شهرهای دارای قدمت فرهنگی و تاریخی و دارای پیشینه مذهبی مطرح هستند و در شرایط فعلی در مرحله گذار تاریخی خود در معرض تغییرات اجتماعی و فرهنگی قرار دارند، وضعیت نگرش‌های جنسیتی و برابری‌گرایی جنسیتی در میان شهروندان زن این منطقه بررسی شد.

در این پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری سهمیه‌ای سعی شد ساختار نمونه، مشابه ساختار جمعیت باشد. بر این مبنا، برای مؤلفه‌های این ساختار (طبقات شهری و روستایی هر دو شهرستان) سهمیه‌هایی مناسب با حجم آن‌ها در نظر گرفته شد. در این راستا، ابتدا با مراجعه به اسناد جمعیتی، آمار شهروندان ۱۵ سال به بالای این منطقه بر اساس جنسیت تهیه شد و سهم هر کدام از شهرستان‌ها به تفکیک شهری و روستایی محاسبه شد. پس از اخذ واریانس در مرحله مقدماتی پرسشنامه و با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۴۰۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی به‌منظور به‌دست آوردن نتایج کارآمد بررسی قرار شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، ابتدا متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق توصیف شد و پس از آن به تبیین روابط چندگانه بین متغیرها، در چارچوب تحلیل چند متغیره و تحلیل مسیر، اقدام شد.

الف) توصیف یافته‌ها

مشخصات فردی

بر اساس یافته‌های پژوهش، در مجموع میانگین سنی پاسخگویان ۲۹/۸۹ بود که در گروه سنی ۳۵-۲۶ سال قرار می‌گیرد. ۳۲/۶٪ از پاسخگویان مجرد و ۶۷/۴٪ متأهل؛ ۸۸/۷٪ از

پاسخگویان شهری و ۱۱/۳٪ روستایی بودند. بر اساس یافته‌های پژوهش، بیش‌ترین میزان تحصیلات نمونه در حد فوق‌دیپلم و لیسانس (۳۸/۳٪) بود، سطح تحصیلات ۱۴/۶٪ از پاسخگویان بی‌سواد و ابتدایی، ۱۲٪ سیکل، ۳۲/۶٪ دیپلم و ۲/۶٪ فوق‌لیسانس و دکتری بودند. بررسی وضع پاسخگویان به لحاظ اشتغال نشان می‌دهد ۷۸/۳٪ از پاسخگویان غیرشاغل و ۲۱/۸٪ شاغل بودند. ۵۴/۴٪ پاسخگویان عمدتاً به خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی بالا و ۲۵٪ از آن‌ها به خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی متوسط تعلق داشتند.

متغیرهای مستقل تحقیق:

در این مطالعه متغیرهای ساختار خانواده، جامعه‌پذیری، تقدیرگرایی و سنت‌گرایی به‌عنوان متغیرهای مستقل پژوهش بررسی شد.

۱- ساختار خانواده (شیوه‌های تربیتی والدین)

گونه‌های ساخت قدرت در خانواده که مؤید نوع شیوه‌های تربیتی والدین است در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است. در این پژوهش برای سنجش انواع ساختار خانواده به پیروی از الگوی بامریند مبنی بر سه شیوه تعاملی مقتدرانه، سهل‌انگار و استبدادی از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند (۱۹۷۲) استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ، اعتبار گویه‌های طیف را برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۷۱، شیوه استبدادی ۰/۷۸ و برای شیوه مقتدرانه ۰/۸۷ تأیید کرده است.

با توجه به مجموع گویه‌های مورد بررسی شیوه‌های تربیتی، جدول آماره‌های قابل مقایسه هر یک در زیر آورده شده است.

جدول ۱: آماره‌های قابل مقایسه شیوه‌های تربیتی

مفهوم	شاخص	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار	ضریب کجی	ضریب کشیدگی
شیوه تربیتی سهل‌گیر	۹	۹	۳۰	۲۱	۲۰/۷۲	۴/۱۱۵۷	۰/۱۹۴	۰/۲۳۶	
شیوه تربیتی مقتدرانه	۹	۹	۳۵	۲۷	۲۵/۶۶۲۵	۵/۵۵۷۵	۰/۴۷۴	۰/۱۲۴	
شیوه تربیتی استبدادی	۱۲	۱۳	۴۸	۳۵	۲۹/۷۴۵۰	۷/۱۵۴۵	۰/۲۰۴	۰/۳۰۰	

با تقسیم دامنه تغییر صفت موردنظر در جامعه آماری و تقسیم آن به عدد ۳ با فواصل برابر،



توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس میزان سهل‌گیری، اقتدارگرایی و استبدادگرایی در شیوه تربیتی خانواده به دست آمده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصدی شیوه‌های تربیتی خانواده

ساختار خانواده	شیوه تربیتی سهل‌گیر		شیوه تربیتی مقتدرانه		شیوه تربیتی استبدادی	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
کم	۹/۸	۳۹	۷/۸	۳۱	۲۵/۵	۱۰۲
متوسط	۵۶/۸	۲۲۷	۵۵/۸	۲۲۳	۵۶/۵	۲۲۶
زیاد	۳۳/۵	۱۳۴	۳۶/۵	۱۴۶	۱۸/۰	۷۲
جمع	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰

یافته‌های جدول فوق بیان‌کننده این امر است که از نظر میزان سهل‌گیری در شیوه تربیتی خانواده ۹/۸٪ از پاسخگویان در حد کم، ۵۶/۸٪ در حد متوسط و ۳۳/۵٪ در حد زیاد بوده است. همچنین، میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی ۷/۸٪ از خانواده پاسخگویان در حد کم، ۵۵/۸٪ در حد متوسط و ۳۶/۵٪ در حد زیاد است. میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی ۲۵/۵٪ از پاسخگویان در حد کم، ۵۶/۵٪ در حد متوسط و ۱۸٪ در حد زیاد است.

۲- نوع جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند، در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و رفتار فرد نقش اساسی دارد (هومین‌فر، ۱۳۸۲: ۹۱). در این پژوهش، نوع جامعه‌پذیری با تکیه بر عامل خانواده و با معرف‌هایی چون داشتن رفتار و کردار مثل سایر زنان، انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی و شناخت ویژگی‌های رفتاری زن متأهل از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت بررسی شده است (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳: ۲۱). روایی و اعتبار گویه‌های طیف با توجه به نتایج ضریب آلفای کرونباخ ($\alpha=0/709$) تأیید شده است. با توجه به مجموع گویه‌ها در جدول زیر توزیع آماره‌های قابل مقایسه طیف ارائه شده است.

جدول ۳: آماره‌های قابل مقایسه جامعه‌پذیری

شاخص مفهوم	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار	ضریب کجی	ضریب کشیدگی
جامعه‌پذیری	۱۰	۱۵	۴۰	۲۵	۲۹/۱۴۷۹	۵/۲۳۰۹	-۰/۱۹۹	-۰/۳۳۴

با توجه به کرانه بالا و پایین نمرات و دامنه تغییر (۲۵) در جامعه آماری مورد بررسی و با تقسیم دامنه تغییر به عدد سه با فواصل برابر، نوع جامعه‌پذیری پاسخگویان به دست آمده است.

جدول ۴: توزیع فراوانی و درصدی نوع جامعه‌پذیری پاسخگویان

موارد	فراوانی	درصد
غیر جنسیتی	۶۷	۱۶/۸
تاحدودی جنسیتی	۲۲۶	۵۶/۵
کاملاً جنسیتی	۱۰۷	۲۶/۸
جمع	۴۰۰	۱۰۰

بر اساس یافته‌های جدول فوق، نوع جامعه‌پذیری ۱۶/۸٪ از پاسخگویان غیر جنسیتی، ۵۶/۵٪ تاحدودی جنسیتی و ۲۶/۸٪ کاملاً جنسیتی است.

۳- سنت‌گرایی و تقدیرگرایی

سنت‌گرایی و تقدیرگرایی از دیگر عوامل مؤثر بر نگرش نسبت به برابری‌گرایی جنسیتی در ارتباط با نقش‌های خانوادگی، حرفه‌ای، اجتماعی و سیاسی زنان است. برای سنجش میزان تقدیرگرایی افراد، با توجه به الگوی کوهن (۱۹۹۷) و پژوهش نیازی (۱۳۸۱)، از ۷ گویه و برای سنجش میزان سنت‌گرایی پاسخگویان از تست سنجش سنت‌گرایی دی. ای. دواس (۲۴۸:۱۳۷۶) و برخی گویه‌های تست میزان تغییرپذیری افراد از ملوین کوهن^۱ (۶۳۶:۱۹۹۷) در قالب طیف لیکرت استفاده شد. نتایج ضریب آلفای کرونباخ برای تست تقدیرگرایی و سنت‌گرایی به ترتیب با ۰/۷۰۲ و $\alpha = 0/852$ بیان‌کننده اعتبار گویه‌های طیف است. با توجه به



مجموع گویه‌ها در جدول زیر آماره‌های قابل مقایسه دو ویژگی شخصیتی ارائه شده است.

جدول ۵: آماره‌های قابل مقایسه تقدیرگرایی و سنت‌گرایی

شاخص مفهوم	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار	ضرب کجی	ضرب کشیدگی
تقدیرگرایی	۷	۵	۲۸	۲۳	۱۷/۳۰۸۳	۵/۴۰۶۳	-۰/۱۲۷	-۰/۷۵۶
سنت‌گرایی	۶	۱۶	۲۳	۱۷	۱۴/۳۰۵۸	۳/۷۱۸۳	-۰/۰۷۴	-۰/۴۱۸

با تقسیم دامنه تغییر دو ویژگی تقدیرگرایی و سنت‌گرایی در جامعه آماری مورد بررسی و با تقسیم دامنه تغییر به عدد سه با فواصل برابر، میزان تقدیرگرایی و سنت‌گرایی پاسخگویان به‌دست آمده است.

جدول ۶: توزیع فراوانی و درصدی میزان تقدیرگرایی و سنت‌گرایی پاسخگویان

ویژگی‌های شخصیتی	تقدیرگرایی		سنت‌گرایی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کم	۹۸	۲۴/۶	۸۵	۲۱/۳
متوسط	۲۰۵	۵۱/۰	۱۹۷	۴۹/۳
زیاد	۹۷	۲۴/۴	۱۱۸	۲۹/۵
جمع	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰

یافته‌های تحقیق بیان‌کننده این امر است که میزان تقدیرگرایی در حد کم و زیاد در بین پاسخگویان به ترتیب ۲۴/۶ و ۲۴/۴٪ است. میزان تقدیرگرایی اکثریت پاسخگویان نیز در حد متوسط (۵۱٪) است. همچنین، میزان سنت‌گرایی در بین ۲۱/۳٪ از پاسخگویان در حد کم، ۴۹/۳٪ متوسط و ۲۹/۵٪ در حد زیاد است.

نگرش به برابری جنسیتی

در این مطالعه، نگرش به برابری جنسیتی به‌عنوان متغیر وابسته پژوهش بررسی شد. این مفهوم معمولاً بر اساس نگرش نسبت به نظام نقش‌ها و تقسیم کار جنسیتی سنتی سنجیده می‌شود. در این نظام، تفوق و تسلط ویژه مردان بوده و نقش‌های خانگی به زنان و نقش‌های

خارج از خانه و نیز نقش‌های کنترل و مدیریت در خانه و جامعه به مردان اختصاص دارند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵: ۱۸). در این پژوهش، سنجه نگرش به طرحواره نقش‌های جنسیتی بر اساس نگرش نسبت به توزیع نقش‌های جنسیتی در خانه و جامعه (خواججه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱۲۴) با استفاده از ۱۳ گویه در قالب طیف لیکرت ساخته شد. مقدار آلفای کرونباخ ($\alpha = 0/828$) بیان‌کننده روایی و اعتبار مقبول طیف است. با توجه به مجموع گویه‌های طیف نگرش به طرحواره نقش‌های جنسیتی، آماره‌های قابل مقایسه طیف در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۷: آماره‌های قابل مقایسه نگرش به طرحواره‌های نقش جنسیتی

مفهوم	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار	ضریب کجی	ضریب کشیدگی
نگرش به طرحواره جنسیتی	۱۲	۷	۴۸	۴۱	۳۵/۱۳۷۵	۶/۰۳۲۷	-۰/۴۲۸	۰/۸۷۷

با توجه به اینکه گویه‌های مورد بررسی در جهت فقدان نگرش جنسیتی به نقش‌های خانوادگی، اجتماعی - سیاسی و حرفه‌ای (برابری‌گرایی جنسیتی) بوده است، با تقسیم دامنه تغییر صفت مورد بررسی (۴۸) در جامعه آماری مورد مطالعه به عدد ۳ با فواصل برابر، نوع نگرش پاسخگویان نسبت به طرحواره‌های نقش زنان و به عبارت دیگر میزان برابری‌گرایی جنسیتی پاسخگویان به دست آمده است.

جدول ۸: توزیع فراوانی و درصدی میزان برابری‌گرایی جنسیتی پاسخگویان

موارد	فراوانی	درصد
کم	۳۱	۷/۸
متوسط	۲۲۵	۵۶/۳
زیاد	۱۴۴	۳۶/۰
جمع	۴۰۰	۱۰۰

بر اساس یافته‌های جدول فوق، میزان برابری‌گرایی جنسیتی در بین ۷/۸٪ از پاسخگویان در حد کم، ۵۶/۳٪ در حد متوسط و ۳۶٪ در حد زیاد بوده است.



ب) یافته‌های تحلیلی

تجزیه و تحلیل دو متغیره

در این بخش، رابطه بین هر یک از متغیرهای مستقل تحقیق و میزان گرایش پاسخگویان به برابری جنسیتی بررسی شد. در جدول زیر رابطه متغیرهای فوق نشان داده شده است.

جدول ۹: رابطه بین هر یک از متغیرهای مستقل تحقیق و میزان گرایش به برابری جنسیتی

جمع	گرایش به برابری جنسیتی			متغیر وابسته متغیرهای مستقل	جمع	گرایش به برابری جنسیتی			متغیر وابسته متغیرهای مستقل
	زیاد	متوسط	کم			زیاد	متوسط	کم	
۱۰۰	۶۴	۳۲	۴	کم	۱۰۰	۳۳/۳	۵۳/۸	۱۲/۸	کم
۱۰۰	۴۰	۵۵/۷	۴/۳	متوسط	۱۰۰	۳۰/۴	۶۰/۴	۹/۳	متوسط
۱۰۰	۲۶/۷	۶۰/۶	۱۲/۷	زیاد	۱۰۰	۴۶/۳	۵۰/۰	۳/۷	زیاد
۱۰۰	۳۶	۵۶/۳	۷/۸	جمع	۱۰۰	۳۶/۰	۵۶/۳	۷/۸	جمع
	sig=۰/۰۰۰ I=-۰/۲۹۸			آماره		sig=۰/۰۰۱ I=۰/۱۷۲			آماره
۱۰۰	۶۰/۲	۳۶/۷	۳/۱	کم	۱۰۰	۱۶/۱	۶۷/۷	۱۶/۱	کم
۱۰۰	۲۹/۶	۶۵	۵/۴	متوسط	۱۰۰	۲۹/۶	۶۱/۹	۸/۵	متوسط
۱۰۰	۲۴/۷	۵۷/۷	۱۷/۵	زیاد	۱۰۰	۵۰	۴۵/۲	۴/۸	زیاد
۱۰۰	۳۵/۹	۵۶/۳	۷/۸	جمع	۱۰۰	۳۶	۵۶/۳	۷/۸	جمع
	sig=۰/۰۰۰ I=-۰/۳۲۹			آماره		sig=۰/۰۰۰ I=۰/۲۵۷			آماره
۱۰۰	۵۷/۶	۴۰	۲/۴	کم	۱۰۰	۴۹	۴۳/۱	۷/۸	کم
۱۰۰	۳۲/۵	۶۰/۹	۶/۶	متوسط	۱۰۰	۳۵/۸	۵۹/۷	۴/۴	متوسط
۱۰۰	۲۶/۳	۶۰/۲	۱۳/۶	زیاد	۱۰۰	۱۸/۱	۶۳/۹	۱۸/۱	زیاد
۱۰۰	۳۶	۵۶/۳	۷/۸	جمع	۱۰۰	۳۶	۵۶/۳	۷/۸	جمع
	sig=۰/۰۰۰ I=-۰/۳۳۳			آماره		sig=۰/۰۰۰ I=-۰/۲۷۳			آماره

همان گونه که یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهند، با افزایش میزان سهل‌گیری در سبک تربیتی خانواده، میزان گرایش به برابری جنسیتی نیز افزایش یافته است، به گونه‌ای که میزان برابری‌گرایی جنسیتی در حد زیاد در بین پاسخگویان دارای خانواده با شیوه سهل‌گیری در حد حدکم ۳۳/۳٪ بوده است که این میزان در بین پاسخگویان با میزان سهل‌گیری در حد زیاد در شیوه تربیتی به ۴۶/۳٪ افزایش یافته است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون بیان‌کننده رابطه مستقیم میزان سهل‌گیری در شیوه تربیتی خانواده و میزان برابری‌گرایی جنسیتی است (I=۰/۱۷۲)

و $(sig=0/001)$. همچنین، با افزایش میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی خانواده پاسخگویان، بر میزان برابری گرای جنسیتی آن‌ها افزوده شده است. به گونه‌ای که میزان برابری گرای جنسیتی زیاد در بین پاسخگویان با میزان اقتدارگرایی در حد کم در سبک تربیتی والدینشان $1/16$ ٪، با میزان اقتدارگرایی در حد متوسط $6/29$ ٪ و با میزان اقتدارگرایی در حد زیاد به 50 ٪ افزایش یافته است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون ($r=0/257$ و $sig=0/000$) بیان‌کننده این امر است که بین میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی والدین و میزان گرایش به برابری جنسیتی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد، به این معنی که با افزایش میزان اقتدارگرایی والدین در شیوه تربیتی، میزان برابری گرای جنسیتی پاسخگویان نیز افزایش خواهد یافت. متقابلاً، بیش‌ترین میزان برابری گرای جنسیتی در بین پاسخگویانی مشاهده می‌شود که میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی خانواده آن‌ها در حد کم است (49 ٪). به عبارت دیگر، با افزایش میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی والدین، میزان برابری گرای جنسیتی پاسخگویان کاهش می‌یابد. نتایج ضریب همبستگی پیرسون ($r=-0/273$ و $sig=0/000$) بیان‌کننده رابطه منفی و معنادار دو متغیر شیوه تربیتی استبدادگرایانه و گرایش به برابری جنسیتی است.

میزان گرایش به برابری جنسیتی در حد زیاد در میان پاسخگویان دارای نوع جامعه‌پذیری غیرجنسیتی به میزان 64 ٪ و افراد واجد جامعه‌پذیری جنسیتی به میزان $7/26$ ٪ است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون با $(r=-0/298)$ و $(sig=0/000)$ مؤید رابطه معنادار و معکوس بین نوع جامعه‌پذیری جنسیتی و گرایش به برابری جنسیتی است.

در ارتباط با رابطه بین تقدیرگرایی و نگرش جنسیتی، یافته‌های پژوهش بیان‌کننده این امر است که با افزایش میزان تقدیرگرایی در میان پاسخگویان، میزان برابری گرای جنسیتی پاسخگویان کاهش یافته است، به گونه‌ای که میزان برابری گرای جنسیتی در حد زیاد در میان افراد دارای تقدیرگرایی کم، به میزان $2/60$ ٪ بوده است، در حالی که این میزان در میان افراد با تقدیرگرایی در حد متوسط و زیاد به $6/29$ و $7/24$ ٪ کاهش یافته است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون با $(r=-0/329)$ و $(sig=0/000)$ بیان‌کننده وجود رابطه منفی و معنادار در سطح اطمینان 99 ٪ بین دو متغیر فوق است.

در بررسی رابطه بین میزان سنت‌گرایی و نگرش برابری گرای جنسیتی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند میزان برابری گرای جنسیتی در حد زیاد در میان افراد با میزان سنت‌گرایی کم،



متوسط و زیاد به ترتیب ۵/۳۲ و ۳/۲۶٪ بوده و با افزایش میزان سنت‌گرایی، کاهش گرایش به برابری جنسیتی نزد پاسخگویان مشاهده می‌شود. نتایج آماری مربوطه با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون ($r = -0/333$ و $sig = 0/000$) وجود رابطه معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ بین دو متغیر فوق را نشان می‌دهد. نوع رابطه منفی بوده و بیان‌کننده رابطه معکوس دو متغیر سنت‌گرایی و برابری‌گرایی جنسیتی است.

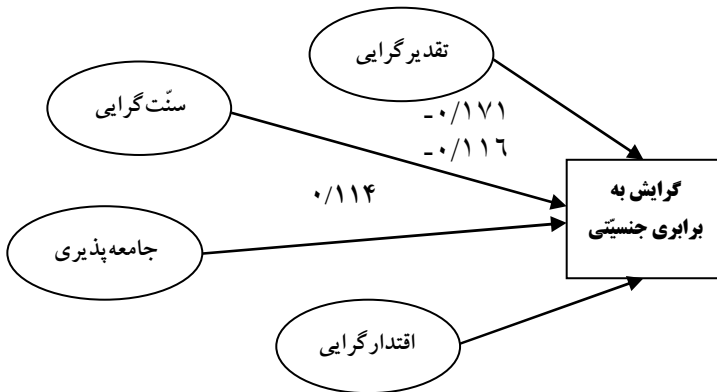
تجزیه و تحلیل چند متغیره

در این قسمت، از رگرسیون چندگانه به منظور تبیین مجموعه عوامل، استفاده می‌شود. در انجام دادن تحلیل رگرسیون چند متغیره در این پژوهش، در مجموع ۶ متغیر میزان تقدیرگرایی، میزان سنت‌گرایی، نوع جامعه‌پذیری، شیوه تربیتی اقتدارگرایانه، شیوه تربیتی سهل‌گرایانه و شیوه تربیتی استبدادی وارد معادله شدند. از میان ۶ متغیر وارد شده در معادله، ۴ متغیر در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار تشخیص داده شده و در معادله باقی مانده‌اند و سایر متغیرها از معادله خارج و حذف شده‌اند. به طوری که ضریب تبیین آن برابر ۱۶٪ است. همچنین شکل رگرسیونی تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی است؛ زیرا مقدار آزمون F برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل بر نگرش پاسخگویان نسبت به برابری جنسیتی برابر ۲۰/۶۵۳ با سطح معناداری $P = 0/000$ است. به منظور فهم دقیق‌تر شدت و جهت تأثیرات متغیرهای مستقل بر نگرش پاسخگویان به برابری‌گرایی جنسیتی از ضرایب تأثیر کمک گرفته شده است.

جدول ۱۰: نتایج ضریب تعیین و ضرایب استاندارد متغیرهای مستقل در شکل رگرسیونی به روش گام به گام

متغیر	ضرایب خام		ضرایب استاندارد	
	B	Std.Error	Beta	t
مقدار ثابت	۴۶/۱۰۰	۳/۲۶۱		۱۴/۱۳۵
سنت‌گرایی	۰/۲۳۰	۰/۰۹۰	۰/۱۷۱	-۲/۵۵۱
شیوه تربیتی مقتدرانه	۰/۱۶۵	۰/۰۵۱	۰/۱۴۴	۳/۲۰۷
تقدیرگرایی	۰/۱۶۳	۰/۰۶۳	۰/۱۴۲	-۲/۶۱۴
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۱۲۱	۰/۰۵۹	۰/۱۱۶	-۰/۰۳۲
	$R^2 = 0/416$		P	$F = 20/653$

بر اساس اطلاعات جدول فوق و با توجه به بتای استاندارد شده، اثر سنّت‌گرایی ۱۷-٪، شیوه تربیتی مقتدرانه ۱۴٪، تقدیرگرایی ۱۴-٪ و جامعه‌پذیری جنسیتی نیز ۱۱-٪ است. بنابراین، سنّت‌گرایی بالاترین اثر مستقیم را در بین متغیرهای مستقل معنادار در مدل رگرسیونی دارد. همچنین، با توجه به مقادیر T به دست آمده که همگی سطح معناداری مقبولی دارند، می‌توان با اطمینان قضاوت کرد که بخشی از تغییرات و نوسانات در نگرش به برابری جنسیتی پاسخگویان تحقیق بر اثر متغیرهای سنّت‌گرایی، تقدیرگرایی، شیوه تربیتی مقتدرانه والدین و جامعه‌پذیری بوده است.



نمودار ۱: عوامل رگرسیونی مؤثر بر گرایش به برابری جنسیتی

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هر چند بخش جالب توجهی از زنان مورد مطالعه (۵۶،۳٪) دارای دیدگاه‌های برابری‌گرایی جنسیتی هستند، در عین حال در برخی از زمینه‌ها، دیدگاه‌های سنتی تقسیم نقش‌های جنسیتی هنوز پابرجاست. با توجه به میانگین سنی پاسخگویان می‌توان گفت، گرایش به برابری جنسیتی در بسیاری از زمینه‌ها و گرایش به نظام تقسیم نقش جنسیتی سنتی در برخی دیگر ناشی از موقعیت افراد است. جوانان و نوجوانان از یک سو از فرهنگ غالب سنتی جامعه و به خصوص جلوه‌های آن در شبکه خانوادگی متأثر هستند و از طرف دیگر، حضور زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه (تحصیل و اشتغال) آن‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که اعمال نظام تقسیم کار سنتی عملاً برای آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر



نیست. یافته‌های این پژوهش دربارهٔ هماهنگی برابری‌گرایی جنسیتی در خانه و اجتماع با یافته‌های چانگ (۱۹۹۹) در چین و آمریکا، گازو^۱ و همکاران (۲۰۰۳)، تامپسون و واکر^۲ (۱۹۸۹) و گرین استین^۳ (۱۹۹۶) همخوانی دارد. این تفاوت همچنین مؤید این نکته روش‌شناسانه است که در سنجش برابری‌گرایی در نقش‌های جنسیتی لازم است دو بعد نقش‌های خانگی و نقش‌های اجتماعی متمایز شوند، زیرا گرایش افراد در این دو بعد متفاوت است.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش دربارهٔ میزان تحصیلات و اشتغال زنان نشان می‌دهد که در جامعه آماری مورد بررسی، تقسیم نقش‌های جنسیتی از حالت سنتی صرف خارج شده و حضور زنان و دختران را در عرصه‌های مختلف اجتماعی اجتناب‌ناپذیر کرده است. اما هنوز فهم سنتی از رسم و رسوم یا سنت‌گرایی، افکار قالبی و تقدیرگرایی مانعی جدی بر سر راه فعالیت اجتماعی زنان به‌شمار می‌آید. در این ارتباط، نتایج حاصله مشابه و همسو با یافته‌های نیازی (۱۳۸۶) مبنی بر تضعیف ارزش‌های سنتی موجود در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، گزارش طرح نیازسنجی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان کشور (۱۳۸۲) مبنی بر تقسیم‌کار جنسیتی سنتی مبتنی بر تفوق و اولویت مردان در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی، جاراللهی (۱۳۸۳) و نیکجو (۱۳۷۷) در بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر نگرش دختران نسبت به نقش اجتماعی خود است.

علاوه بر آن، نتایج تحقیق رابطهٔ معنادار بین انواع شیوه‌های تربیتی (سهل‌گرایانه، مقتدرانه و استبدادی) و برابری‌گرایی جنسیتی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که شیوه‌های تربیت سهل‌گیر و مقتدرانه رابطهٔ مثبت و شیوهٔ تربیتی استبدادی با گرایش به برابری جنسیتی رابطهٔ منفی داشته است. نتایج یافته‌های پژوهش با مباحث ارائه شده توسط نظریهٔ یادگیری مبنی بر اینکه والدین و دیگر افراد با پاداش و تنبیه، کودک را به تقلید آنچه نقش جنسیتی مناسب می‌پندارند تشویق می‌کنند و نظریات پی‌یر بوردیو در ارتباط با ایجاد نابرابری جنسیتی در خانواده بر اثر طبقه‌بندی جنسیتی، کاربرد خشونت نمادین و زبان جنسیتی در خانواده و همچنین، تحقیقات آدرین ریچ و نیکجو (۱۳۷۷) همخوانی دارد مبنی بر اینکه نظام تربیتی خانوادگی بنیان شکل‌گیری نابرابری جنسیتی است.

-
1. Gazso
 2. Thompson & Walker
 3. Greenstein

در این پژوهش، رابطه منفی و معنادار بین نوع جامعه‌پذیری زنان و گرایش به برابری جنسیتی با اطمینان ۹۹٪ تأیید شده است. نتایج به‌دست آمده با نظریات و یافته‌های پژوهشی صاحب‌نظران رویکرد یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری جنسیتی همسویی دارد در این ارتباط، جانت له‌ور معتقد است بازی‌های دخترانه- پسرانه در جریان اجتماعی شدن بنیان شکل‌گیری نگرش به طرحواره‌های جنسیتی است و همچنین، نتایج پژوهش مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) نیز بیان‌کننده این امر است که تصورات و رفتارهای جنسیتی متأثر از قالب و شکل جامعه‌پذیری است. همچنین، در این پژوهش رابطه منفی و معنادار بین میزان تقدیرگرایی و سنت‌گرایی پاسخگویان و گرایش آن‌ها به برابری جنسیتی مشاهده شده است. در این ارتباط، سیمون دوپوار معتقد است که این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده، بلکه این نقش‌ها، زائیده مجموعه پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی است که خود زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن شریک و سهیم بوده‌اند. جمله معروف او «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود» اشاره به همین مضمون دارد (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۳۳). همچنین، بر اساس نظریه طرحواره جنسیتی، فرهنگ به‌ویژه مفاهیم سنتی مورد قبول آن، نقش مهمی در رشد مفهوم جنسیت دارد. ارونسون (۱۳۸۱) در این ارتباط معتقد است، بزرگ شدن در یک جامعه سنت‌گرا باعث می‌شود اغلب پیش‌داوری‌ها را بدون خرده‌گیری بپذیریم. /سمورد^۱ (۱۹۹۵) نیز بیان می‌کند عقاید قالبی جنسیتی یا باورهای ساختاریافته درباره صفات زنان و مردان، ویژگی‌های شخصیتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این صفات بر توزیع جنسیتی موقعیت‌های اجتماعی و نقش‌ها اثر می‌گذارد.

با توجه به تأثیر و اهمیت فراوان هر یک از عوامل جامعه‌پذیری، ساختار خانواده، تقدیرگرایی و سنت‌گرایی در شکل‌گیری و تقویت نگرش جنسیتی افراد پیشنهاداتی در این ارتباط ارائه می‌شود.

باید توجه داشت که شیوه نگاه زن ایرانی به نقش‌ها و وظایف خویش، از ریشه‌های عمده نابرابری‌ها و تبعیض‌هاست. مشکل اصلی در نگاه بانوان به جایگاه انسان و در عادات و خصلت‌های نهادی شده خود زنان و عدم توجه و حساسیت آن‌ها به سرنوشت خویش و نسل آینده است. می‌گویند: «ما زنان، محافظه‌کار، منفعل، خود سانسور، مصلحت‌بین، مطیع و مغلوب



شده‌ایم و از حقیقت‌گویی بی‌مناکم، از اضطراب دگراندیشی گریزیانیم و با این‌چنین فرهنگ زن‌ستیز کنار آمده‌ایم» (احمدی خراسانی، ۱۳۷۵: ۲۱). بر این مبنا، راهکار اصلی خودآگاهی زنان و آگاهی ایشان از حقوق و تکالیف خویش است.

از سوی دیگر، جامعه‌پذیری جنسیتی و شیوه‌های تربیتی والدین از اهمیت فوق‌العاده‌ای بهره‌مند است. چرا که نه تنها نابرابری را همچنان به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند، بلکه پایگاه استواری برای خود در اذهان به‌وجود می‌آورد، به نحوی که خود زنان حامی و مبلغ آن باشند. حال اگر لرزشی در بنیان‌های این پایگاه رخ دهد، پیامدهای آن چهره‌نابرابری جنسیتی را دگرگون می‌کند و در قرن حاضر، این تحول در آستانه وقوع است. بر این مبنا لازم است با آموزش و افزایش آگاهی والدین ساختار خانواده و سبک تربیتی والدین را در جهت رشد و تقویت برابری‌گرایی جنسیتی رهنمون کرد. علاوه بر این، می‌توان با افزایش آگاهی زنان از طریق آموزش‌های اصیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، میزان سنّت‌گرایی، تقدیرگرایی، خرافاتی و ظاهربین بودن زنان را محدود کرد. همچنین، زنان می‌توانند با استفاده از شناخت بهتر و بهره‌مندی از اصول روان‌شناسی، توانمندی‌های لازم را کسب کنند و آن‌ها را در محیط خانواده و محیط کاری خود نشان دهند و مردان و زنان دیگر را به تجدید نظر در طرحواره‌های خود مجبور کنند.

در مجموع پیشنهادات پژوهش به شرح زیر ارائه می‌شود:

- تلاش در جهت تغییر عناصر سمت‌گیرانه آداب و رسوم، سنّت‌ها و نگرش‌های جامعه که نگرش‌های کلیشه‌ای و قالبی را درباره زنان و مردان جامعه مطرح می‌کنند.
- تجدیدنظر در مفاهیم ناکارآمد سنّتی، همراه با بررسی مفاهیم جدید زندگی خانواده.
- شناساندن مسئله زنان و پیچیدگی‌های آن به جامعه.
- مبارزه بانسبی‌گرایی فرهنگی (عامل توجیه مردسالاری و نقش نابرابر زنان در فرهنگ بومی).
- دگرگونی در نقش‌های اجتماعی و خانوادگی هر دو جنس.

در پایان شایان ذکر است که در پژوهش حاضر تنها به بخش محدودی از عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی به طرحواره‌های نقش زنان و گرایش به برابری جنسیتی توجه شد، سایر متغیرهای تأثیرگذار ذکر شده در مباحث نظری می‌تواند در پژوهش‌های دیگر برای بررسی به‌کار گرفته شود.

منابع

- اتکینسون، ریتال، اتکینسون، ریچاردز و هیلگارد، ارنست (۱۳۷۳). *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه محمد تقی براهنی، تهران: رشد.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۷۵). *تمکین زن ایرانی، شیوه معنادار زندگی اوست، آوای زن*، سال ششم، شماره ۲۵.
- احمدوند، محمدعلی (۱۳۸۳). *تأثیر تحصیلات بر تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی، دانشور رفتار*، سال یازدهم، دوره جدید، شماره چهارم، ۲۴-۱۵.
- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (۱۳۸۳). *بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، مطالعات زنان*، سال دوم، شماره ۶، ۵-۳.
- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸). *بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده؛ مطالعه موردی زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال سوم، شماره ۴، ۱۲۷-۱۴۳.
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۱). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن، تهران: رشد.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: اطلاعات.
- اسماعیل‌پور، خلیل (۱۳۷۸). *مقایسه باورهای افراد مجرد و متأهل درباره نقش زن و شوهر در خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۳). *خانواده و سریال‌های تلویزیونی، جامعه سالم*، سال چهارم، شماره ۱۶، ۳۷-۳۴.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده*، تهران: سالی.
- برنارد، جسی (۱۳۸۴). *دنیای زنان*، تهران: اختران.
- جاراللهی، عذرا (۱۳۸۳). *بررسی ارتباط میزان مذهبی بودن دانشجویان با ناهنجاری‌های اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵، ۷۷-۱۰۴.
- حجازی، الهه و فرتاش، سهیلا (۱۳۸۵). *تفاوت‌های جنسیتی در سبک‌های هویت، تعهد*



- هویت و کیفیت دوستی، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۳، ۶۲-۷۱.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۳). بررسی طرحواره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر، مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۶، ۱۱۵-۱۳۴.
- خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان آباد، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۷، ۱۱۵-۱۳۴.
- دواس، دی‌ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- رکنی، محمد مهدی (۱۳۵۴). جبر و اختیار در آثار چند تن از شاعران، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شماره ۱۵، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی - خانوادگی مؤثر بر نگرش جنسیتی جوانان استان مازندران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵، ۱۶۹-۱۹۱.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- ساروخانی، باقر و امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵). ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۳، ۳۱-۶۰.
- سراجزاده، حسین و جواهری، فاطمه (۱۳۸۵). برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۲.
- سگالن، مارتین (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، تهران: مرکز.
- شجاعی، جواد (۱۳۸۴). عوامل اجتماعی روانی مؤثر بر تقدیرگرایی، پیمایش، ویژه‌نامه هفته پژوهش، مرکز آموزش عالی علمی - کاربردی فرهنگ و هنر اصفهان، اصفهان، هنرهای زیبا، ۴۶-۶۶.
- صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۴). کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایران، پژوهش زنان، دوره سوم، شماره ۳، ۵۹-۸۹.
- غنیمی، فرزانه (۱۳۸۲). طرحواره‌های ظریف تبعیض جنسی (پیامد اجتماعی رویکرد فمینیستی)؛ مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم، مشهد: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، (جلد دوم) ۴۰۲-۳۹۱.

- کار، مهرانگیز (۱۳۷۸). رفع تبعیض از زنان، چاپ اول، تهران: پروین.
- گزارش طرح نیازسنجی اقتصادی، اجتماعی فرهنگی زنان کشور (۱۳۸۲). «نگران آینده»، فرهنگ و پژوهش، ۳۵:۱۲۷.
- گولد، جولوس، کولب، ویلیام. ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: مازیار.
- محسنی تبریزی، علیرضا. هویدا، لادن و داودی، مریم (۱۳۸۴). تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن: سنجش میزان تقدیرگرایی در زنان بالغ شهرهای مراکز استان‌های کشور، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، ۲۷-۱.
- مهدوی، محمد صادق و صبوری خرمشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مطالعات زنان، دوره اول، شماره ۲.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نگاه.
- نیازی، امین (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی مدرن- سنتی، در دختران دانشجوی دانشگاه شهید چمران اهواز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران.
- نیازی، محسن (۱۳۸۱). تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهرستان کاشان، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- نیکجو، محمدرضا (۱۳۷۷). عوامل خانوادگی مؤثر بر نگرش دختران نسبت به نقش اجتماعی خود، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- وحید، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳). تأملی در رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۴۶-۱۱۷.
- هومین فر، الهام (۱۳۸۲). تحول جامعه‌پذیری جنسیتی، پژوهش زنان، دوره اول، سال سوم، شماره ۷، ۸۹-۱۱۳.

Albrecht, et al (1987). *Social Psychology*, Englewood Cliffs and New Jersey: Prentice-Hall, Inc.

Alsop, R; Fitzsimons, A; Lennon, K (2002). *Theorizing Gender*, USA: Blackwell Publishers, Inc. 1st Ed.

Barboza, Iffigenia and Williams, Rohan Lloyd (2004). "the effect of family structure and family capital on the political Behavior and policy preferences of



Latino immigrants in the united states. ([w.w.w google. com](http://www.google.com)).

Baron, R. A., & Byrne, D. (1991). *Social psychology*. Sixth edition. Printed in the united states of America.

Baumrind, D (1972). Current patterns of parental authority, *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-102.

Bem, S. I (1981). the Measurement of Psychological androgyny, *Journal of consulting and clinical Psychology*, Vol. 42, No, 2, pp:155-162.

Berns, Roberta M(2001). *Child, Family, School, Community: Socialization and Support*. Fort Worth, TX, USA: Harcourt College Publishers.

Chang, Lei (1999). Gender Role Egalitarian Attitudes In Beijing, Hong Kong, florida and Michigan, *Journal of Cross- cultural Psychology*, Vol. 30, No, 6: 722-741.

Durkheim, E. (1950). *The Role of sociological methods*, N. Y. Glencoe.

Dusek, Jerome B. (1987). *Adolescent Development and Behavior*, Englewood Cliffs and New Jersey: Prentice-Hall, Inc.

- Gallagher, T (2001). [Http:// www.eoc. Org. hk/ te/ edu/ gendiff](http://www.eoc.org/hk/te/edu/gendiff).

Gazso, W. A., and J. A. McMullin. (2003). "Doing domestic labour." *Canadian Journal of Sociology*, 28(3): 341-366.

Gibbons, J. L, Beverly, A. H, Dennis, W. D (1997). Researching gender role ideologies internationally and cross-culturally, *Psychology of Women Quarterly*, 21: 151-170.

Greenstein, T. N. (1996). "Husband's participation in domestic labor." *Journal of Marriage and the Family*, 58: 585-596.

Hoknbury, D. H., & Hoknbury, S. E. (2004). *Discovering Psychology*. Tehran:Worth Publisher Parastoo book.

Kohn, Melvin L (1997). Social Structure and Personality Under Conditions of Radical Social change: A Comparative Analysis of Poland and Ukraine, *American Sociological Reviw*, Vol, 62, pp: 614-638.

Leaper, Campbell, Friedman Carly Kay (2007). The Socialization of Gender, Pp. 561– 587 in *Handbook of Socialization: Theory and Research*, edited by Joan E. Grusec and Paul D. Hastings. New York, NY, USA: The Guilford Press.

Myers, D. G (2002). *Social psychology* (7th Ed), New York: McGraw- Hill.

Noller, Patrica and Callan, Victor (1991). *the adolescent in the family*, Routledge

Smoreda, Z. (1995). "Power, gender stereotypes, and perceptions of heterosexual couples." *Brithish Journal of Social Psychology* , 34: 421-435

Stanley, L. & Wise, S (2002). What's Wrong with Socialization? In: S.Jackson & S. Scott, *Gender: A Sociological Reader*, London, Routledge.

Thompson, L., and A. J. Walker (1989). "Gender in families." *Journal of Marriage and the Family*, 51: 845-871.

Woolfolk, A.E (1995). *Educational Psychology*, (6th Ed), New York: Pearson.



نویسندگان

niazim@kashanu.ac.ir

دکتر محسن نیازی

استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، حوزه تخصصی: روش تحقیق، بررسی مسائل اجتماعی ایران و جامعه‌شناسی توسعه.

m.ganji@kashanu.ac.ir

دکتر محمد گنجی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، حوزه تخصصی: روش تحقیق و بررسی مسائل اجتماعی ایران.

e.shafai@grad.kashanu.ac.ir

الهام شفافائی مقدم

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران.